سنگر نامدار

نقش بانوان تسخیرناپذیر در بعثت جامعه




بسم الله الرحمن الرحيم


شبکه مبلغان و عملیات های تبلیغی

تسخیرناپذیر

نقش بانوان تسخیرناپذیر در بعثت جامعه

تسخیرناپذیر

نقش بانوان تسخیرناپذیر در بعثت جامعه

کاری از: اداره‌کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

نویسنده: رضا رضای‌رحمتی، سیدرضا حسینی و علی حیدری

ویراستار: مؤسسه قلم‌زن

صفحه‌آرا موسی محمدآبادی

نوبت چاپ: اول/پاییز، ۱۴۰۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

امانهٔ شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه۸، فرعی سوم، پلاک۲

فهرست

مقدمه ۹

...

جلسهٔ اول

جسارت آغاز ۱۵

ایستادگی برای حق، حتی در تنهایی ۱۵

شما مردم نشان دادید که از مردم زمان پیامبر جلوتر هستید! ۱۷

تأییدطلبی چگونه اختیار تصمیم‌های ما را می‌گیرد؟ ۱۸

وقتی پسند مردم جای بندگی خدا می‌نشیند ۱۹

تسخیرناپذیری فاطمه در برابر سکوت مردم مدینه ۲۰

چهل صبح تلاش برای وفای به عهد ۲۲

سؤال مُعاذ و آفت شمارش همراهان ۲۳

استقلال فاطمی یعنی اطاعت خدا، نه مردم ۲۵

از در خانه‌ها تا احتجاج در مسجد ۲۵

میدان‌داری زنان از خانه آغاز می‌شود ۲۶

برای تغییر جامعه نباید منتظر دیگران ماند ۲۸

حفظ اولویت و همراه‌سازی فراتر از اختلاف‌ها ۲۹

ماشاگر نباشیم ۳۰

جلسهٔ دوم

اشک بیدار ۳۱

تبدیل عاطفه و اندوه به مسئولیت اجتماعی ۳۱

زن تسخیرناپذیر با عاطفه چه می‌کند؟ ۳۳

حضورِ فاطمه؛ تبدیلِ اشک به مسئولیتِ جمعی ۳۳

عاطفه؛ بیدارکنندهٔ وجدان یا د اویزِ دشمن؟ ۳۵

لرزشِ دل، نه سستیِ اراده؛ پیام قرآن ۳۶

محبتِ خانواده؛ نقطهٔ نفوذ یا نیروی ایستادگی؟ ۳۸

خستگی و آسایش‌طلبی؛ خطای داوری دربارهٔ جنگ ۳۹

آیا شمشیر علی، آرامش مردم را می‌گرفت؟ ۴۱
مقاومت علی؛ راهی به آسایش و برکت ۴۲
از اشک بر پیامبر تا مسئولیت پیروی ۴۳
قدرتِ زن؛ تبدیلِ رابطه‌ها به حرکت جمعی ۴۴
چرا اطفهٔ ماندگار به آیین نیاز دارد؟ ۴۶
جمع‌کردن دل‌ها؛ مراقبت از هتِ خشم ۴۷
عیادتِ فاطمه؛ قدرتِ شبکهٔ زنان در خانه ۴۹
سه گام؛ سنجش، جهت‌دهی و اجتماعی‌کردن عاطفه ۵۰
از خطبهٔ فاطمه تا روضهٔ کربلا ۵۰

جلسهٔ سوم

قدرت خودباوری **۵۳**
شناخت توانمندی‌ها و رهایی از احساس ناتوانی **۵۳**
چرا با وجود توانایی، گاهی خودمان را باور نمی‌کنیم؟ ۵۵
خودکارآمدی با توانایی چه تفاوتی دارد؟ ۵۷
حضرت زهرا علیها السلام چگونه این شکاف را پر کرد؟ ۵۸
چرا دشمن از خودباوری زنان می‌ترسد؟ ۶۰
چه عواملی این سرمایه را تهدید می‌کنند؟ ۶۳
چگونه این سرمایه را به کار بگیریم؟ ۶۶
راه بازگشت به عزت؛ باور به کفایت الهی ۶۹

جلسهٔ چهارم

مهار ترس **۷۳**
شناخت جنگ روانی و حفظ اراده جمعی **۷۳**
حضرت زهرا علیها السلام و توان به‌کارگرفته‌نشده انصار ۷۶
نکند ترس، آرامش ما را از بین ببرد ۷۸
ترس با احتیاط عاقلانه فرق دارد ۷۹
توانایی‌های کوچک را کنار هم بگذاریم ۸۱
تهدید دشمن و پاسخ مؤمنان در قرآن ۸۲
شجاعت یعنی درست تصمیم بگیریم ۸۲
ترس از خدا، ترس‌ها را می‌شکند ۸۳
نمونه‌های شجاعت زنان ۸۵
امام خمینی رحمه‌الله علیه؛ ترس از خدا و نترسیدن از غیر خدا ۸۷
ل عاطفه به مسئولیت ۸۸
هزینهٔ ترس را چه کسی می‌دهد؟ ۸۹

جلسهٔ پنجم

زنان مبعوث ۹۳

از دینداری فردی تا مسئولیت اجتماعی زنان ۹۳

تصویری که از حضرت زهرا علیها السلام ساخته‌ایم ۹۶

حضور در جنگ احد ۹۷

روایتگری شهدای احد ۹۸

حضور در فتح مکه ۹۸

حضور در غزوه خندق ۹۹

حضرت زهرا علیها السلام الگوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۰۰

چرا چهار شب دربارهٔ زن تسخیرناپذیر؟ ۱۰۰

دین فقط برای اصلاح زندگی شخصی نیست ۱۰۱

چرا حضرت زهرا علیها السلام در مسجد سخن گفت؟ ۱۰۲

مسئولیت‌پذیری از خانه و مدرسه آغاز می‌شود ۱۰۳

اثر عاطفه در همدلی و همکاری ۱۰۵

یک خاطره؛ اتحاد به برکت تجمعات ۱۰۵

ونه ظرفیت‌ها را کنار هم بگذاریم؟ ۱۰۶

از تماشا تا مسئولیت در خون‌خواهی ۱۰۷

یاد شهدا را چگونه زنده نگه داریم؟ ۱۰۸

حضرت زهرا علیها السلام نگذاشتند حقیقت فراموش شود ۱۰۹

دینداری و بی‌تفاوتی با هم جمع نمی‌شوند ۱۱۰

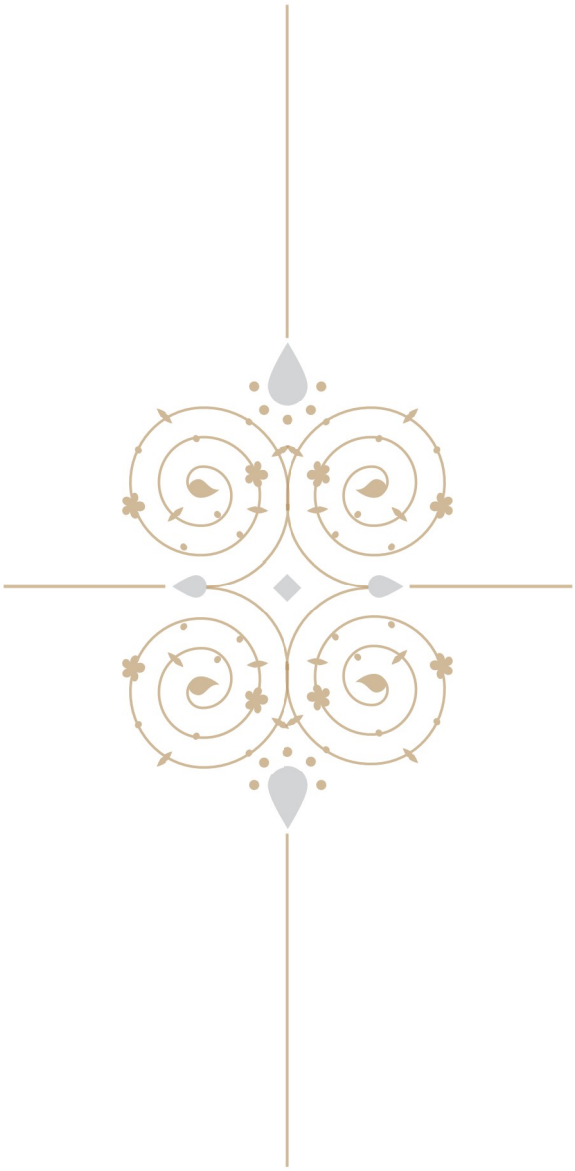
ن تسخیرناپذیرِ اثرگذار ۱۱۰

منابع و مآخذ ۱۱۳

کتاب‌ها و آثار مکتوب ۱۱۳

بیانات، پیام‌ها و اسناد ۱۱۵

منابع اینترنتی، گزارش‌ها و اخبار ۱۱۶



مقدمه

تاریخ، تنها روایت آنچه بر گذشتگان رفته است نیست؛ آینه‌ای است که در آن می‌توان سرنوشت ملت‌ها، فراز و فرود اراده‌ها و راز ماندگاری یا فروپاشی جوامع را به تماشا نشست. گاه یک جامعه نه به‌دلیل نداشتن توانایی یا شناخت حقیقت، بلکه به‌سبب ترس، تردید، عافیت‌طلبی و از دست دادن قدرت تصمیم‌گیری، از حرکت بازمی‌ماند. در چنین لحظاتی، بیش از هر چیز به الگوهایی نیاز است که نشان دهند چگونه می‌توان در میان فشارها و بحران‌ها، استقلال اندیشه و استواری اراده را حفظ کرد و از تماشاگر حوادث به کنشگری مسئول تبدیل شد.

بازخوانی سیرهٔ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پاسخی به همین نیاز است. زندگی آن بانوی بزرگ، تنها روایتی از فضائل، مناقب و مصائب نیست؛ بلکه مدرسه‌ای برای شناخت ایمان آگاهانه، استقلال شخصیت، بصیرت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در دفاع از حقیقت است. سیرهٔ فاطمی به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان در شرایط دشوار، بر تردیدها و فشارها غلبه کرد، حقیقت را شناخت و در مسیر دفاع از آن ایستاد.

رهبر شهید انقلاب، با ترسیم افقی روشن از نقش و جایگاه زن مسلمان، در

خطبه‌های نماز جمعه بر این ضرورت تأکید کرده‌اند: «کاری کنید که دشمن یک‌بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی تسخیرناپذیر است.»[۱] این سخن، فراتر از یک توصیه، افقی برای شناخت هویت و مسئولیت زن مسلمان ترسیم می‌کند؛ زنی که با ایمان، آگاهی، استقلال شخصیت و حفظ کرامت خویش، در برابر فشارها و تهدیدها تسلیم نمی‌شود و در خانواده و جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. این کتاب نیز با الهام از همین نگاه، در پی بازخوانی سیرهٔ فاطمی و تبیین ابعاد شخصیتی و اجتماعی زن تسخیرناپذیر است.

کتاب حاضر با چنین دغدغه‌ای شکل گرفته است. پرسش محوری آن این است که چرا گاهی انسان با وجود شناخت حق، از دفاع و اقدام بازمی‌ماند؟ چه عواملی ترس و تردید را بر ارادهٔ او مسلط می‌کنند؟ چگونه می‌توان در برابر فشار افکار عمومی، تحریف واقعیت و جنگ روانی ایستادگی کرد؟ و زن مؤمن چگونه می‌تواند ضمن پاسداری از کرامت و هویت خویش، در خانواده و جامعه نقشی فعال، آگاهانه و اثرگذار داشته باشد؟

مباحث این مجموعه در پنج محور به‌هم‌پیوسته سامان یافته‌اند که از استقلال درونی انسان آغاز می‌شوند و به مسئولیت‌پذیری و کنشگری اجتماعی می‌رسند. محور نخست به استقلال شخصیت و رهایی از وابستگی به تأیید دیگران می‌پردازد. انسان گاه نه به‌دلیل ناآگاهی از حق، بلکه به‌سبب ترس از تنهایی، سرزنش یا طرد شدن، از موضع درست خود عقب‌نشینی می‌کند. سیرهٔ حضرت زهرا علیها السلام در مواجهه با جامعهٔ آن روز و تلاش ایشان برای آگاه‌سازی و مطالبه‌گری، الگویی از پایبندی به حقیقت، بدون وابستگی به شمار همراهان و تأیید دیگران ارائه می‌دهد.

محور دوم، نقش عواطف و ضرورت هدایت آن‌ها با عقلانیت و ایمان را بررسی می‌کند. عاطفه می‌تواند نیرویی بزرگ برای حرکت و همبستگی اجتماعی باشد؛ اما اگر از شناخت و تدبیر جدا شود، ممکن است به

۱. شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳ تیر ۱۳۵۹.

خستگی، انفعال یا اختلاف‌های فرساینده بینجامد. در این بخش، شیوهٔ مواجههٔ حضرت زهرا علیها السلام با جامعه و بهره‌گیری آگاهانه از ظرفیت عاطفی انسان بررسی می‌شود تا چگونگی تبدیل احساسات به نیرویی برای بیداری و اقدام روشن شود.

محور سوم به خودباوری، کرامت ذاتی و مقابله با تحقیر و استخفاف اختصاص دارد. یکی از راه‌های سلطه بر انسان و جامعه، تضعیف احساس توانمندی و القای ناتوانی است. با استناد به آموزه‌های خطبهٔ فدکیه و مفاهیم قرآنی، این بخش راه‌های احیای عزت، شناخت ظرفیت‌های فردی و اجتماعی و بازیابی احساس توانمندی را تبیین می‌کند.

محور چهارم، شناخت ترس و مقابله با جنگ روانی است. دشمن گاه پیش از آنکه توان واقعی خود را به میدان بیاورد، با بزرگ‌نمایی قدرت و تهدید، ارادهٔ طرف مقابل را هدف قرار می‌دهد. در این بخش، مرز میان احتیاط عاقلانه و انفعال ناشی از ترس تبیین می‌شود و با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و نمونه‌های تاریخی، راه‌های حفظ آرامش، امید و استواری در شرایط تهدید و بحران مورد توجه قرار می‌گیرد.

محور پنجم به مسئولیت اجتماعی زن و نسبت میان حضور در خانواده و نقش‌آفرینی در جامعه می‌پردازد. سیرهٔ حضرت زهرا علیها السلام نشان می‌دهد که حیا و کرامت زن به معنای انزوا و بی‌تفاوتی نیست؛ بلکه می‌تواند زمینه‌ساز حضوری آگاهانه و مسئولانه باشد. از این منظر، زن هم در استحکام خانواده و تربیت نسل نقش‌آفرین است و هم می‌تواند در دفاع از ارزش‌ها، روشنگری و حفظ انسجام جامعه مسئولیت بر عهده گیرد.

آنچه این اثر را از بسیاری از نگاشته‌های مربوط به سیرهٔ حضرت زهرا علیها السلام متمایز می‌کند، نوع نگاه و شیوهٔ بهره‌گیری از این سیره است. نخستین ویژگی آن، رویکرد مسئله‌محور است؛ به این معنا که مباحث از پرسش‌ها و چالش‌های واقعی انسان امروز آغاز می‌شوند و حوادث تاریخی بستری برای فهم و تحلیل آن مسائل قرار می‌گیرند، نه صرفاً موضوعی برای گزارش و بازگویی.

ویژگی دیگر، تلاش برای پیوند دادن معارف دینی با مفاهیم روان‌شناختی و اجتماعی است. موضوعاتی مانند تأییدطلبی، خودکارآمدی، مدیریت عواطف، استخفاف جمعی و جنگ روانی در کنار آیات قرآن، روایات و شواهد تاریخی بررسی می‌شوند. این رویکرد کمک می‌کند مخاطب علاوه بر آشنایی با مبانی دینی، سازوکارهای روانی و اجتماعی مؤثر بر رفتار انسان و جامعه را نیز بهتر بشناسد.

از دیگر ویژگی‌های اثر، ارائهٔ تصویری فعال و مسئولانه از مفهوم مقاومت است. در این نگاه، مقاومت تنها به معنای تحمل رنج یا بیان مظلومیت نیست؛ بلکه با روشنگری، مطالبه‌گری، حفظ حقیقت، مقابله با تحریف و صیانت از حافظهٔ تاریخی معنا پیدا می‌کند. بازخوانی خطبهٔ فدکیه نیز در همین چارچوب، فراتر از یک متن تاریخی، به‌عنوان الگویی برای بیداری، آگاهی و مسئولیت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین، توجه به تجربه‌های واقعی زنان و مادران در عرصهٔ مقاومت و ایستادگی اجتماعی، از ویژگی‌های کاربردی این مجموعه است. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که نقش‌آفرینی اجتماعی الزاماً از موقعیت‌های بزرگ آغاز نمی‌شود؛ گاه یک خانه، یک خانواده یا یک محله می‌تواند نقطهٔ آغاز حرکتی مؤثر باشد. در این چارچوب، زن نه در انزوای اجتماعی تعریف می‌شود و نه کرامت و هویت او در الگوهای مصرف‌محور نادیده گرفته می‌شود؛ بلکه به‌عنوان انسانی آگاه، مستقل و مسئول، در متن خانواده و جامعه نقش‌آفرینی می‌کند.

در مجموع، این کتاب دعوتی است به بازاندیشی در معنای ایستادگی و مسئولیت؛ دعوتی برای آنکه حق‌شناسی به اقدام، ایمان به بصیرت و آگاهی به مسئولیت تبدیل شود. امید است مطالعهٔ این مجموعه، مخاطب را در شناخت بهتر ظرفیت‌های فردی و اجتماعی یاری کند و زمینه‌ای فراهم آورد تا سیرهٔ حضرت زهرا علیها السلام نه فقط در حافظه و زبان، بلکه در اندیشه، انتخاب و رفتار ما نیز حضوری زنده داشته باشد؛ تا زن مسلمان ایرانی بتواند با الهام از این الگوی ماندگار، چنان در ایمان، آگاهی و اراده

استوار باشد که تسخیرناپذیری او در عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی آشکار شود.

مجموعهٔ حاضر به کوشش واحد راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی و با بهره‌گیری از مشورت‌های ارزشمند حجج اسلام حسین یوسفیان و علی آب‌انباری تألیف شده است. همچنین از نویسندگان محترم این اثر، حجج اسلام رضا رضای رحمتی، سید رضا حسینی و علی حیدری، به پاس تلاش‌های علمی و پژوهشی‌شان صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

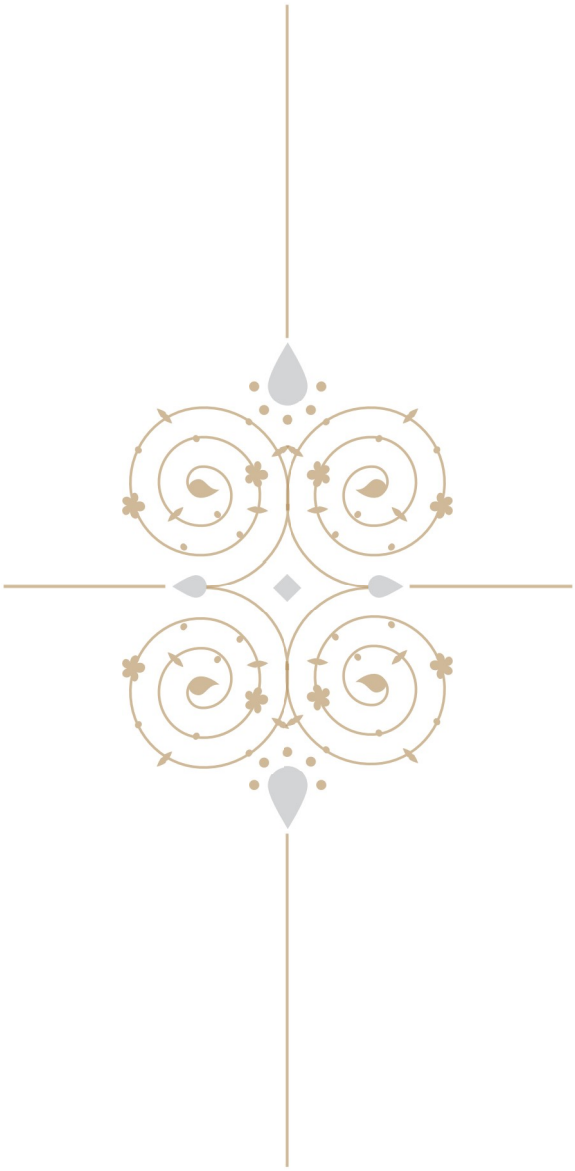
این اثر تقدیم به همهٔ زنانی که با ایمان، بصیرت، کرامت و اراده، در برابر دشواری‌ها ایستاده‌اند و چراغ مقاومت و امید را در خانه و جامعه روشن نگاه داشته‌اند.

واحد راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات

جلسهٔ اول

جسارت آغاز

ایستادگی برای حق، حتی در تنهایی



ایام شهادت مظلومانهٔ حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام است. پیش از هر چیز، این مصیبت را به محضر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ه همهٔ شما محبان حضرت تسلیت عرض می‌کنم. در این شب‌ها، می‌خواهیم در کنار اشکی که برای مظلومیت حضرت می‌ریزیم، چیزی هم از زندگی ایشان یاد بگیریم که در زندگی و مبارزهٔ امروز ما به کارمان بیاید.

شما مردم نشان داد که از مردم زمان پیامبر جلوتر هستید!

و ی به جامعهٔ امروز خودمان نگاه می‌کنیم و مردمی را می‌بینیم که برای خون‌خواهی رهبر شهیدشان و هم‌وطنان شهیدشان بیش از دویست و پنجاه شب است که میدان‌داری می‌کنند و به پشتوانه ولایت و رزمندگان، خیابان را رها نکرده‌اند، یک سؤال برایمان پیش می‌آید که در مدینه و ماجرای حضرت زهرا علیهاالسلام چطور شد میان مردمی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده بودند و سال‌ها پای صحبتش نشسته بودند، دختر پیامبر این‌قدر تنها ماند؟ وقتی این ماجرا را می‌شنویم و با شرایط امروز جامعه مقایسه می‌کنیم، یقین می‌کنیم که اگر ما آن روز بودیم، حتماً کنار حضرت می‌ایستادیم. شما مردم شریف ایران اگر آن روز بودید حتماً کنار حضرت می‌ایستادید. کنار نمی‌کشیدید.

این صحنه‌های شور و حضور شما مردم، این جملهٔ بنیان‌گذار انقلاب امام خمینی رحمه‌الله‌علیه را به زیبایی به تصویر کشیدند که فرمود: «من با جرئت مدعی

هستم که ملت ایران و تودهٔ میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین; و حسین بن علی; می‌باشند.»[۱]

وقتی به جامعهٔ زمان رسول‌الله نگاه می‌کنیم، می‌بینیم گاهی جامعه‌ای حق را می‌داند، دلش هم می‌خواهد طرف حق بایستد، اما وقتی پای عمل می‌رسد، عقب می‌کشد! گاهی برای ما هم پیش آمده که بدانیم کار درست چیست، اما آن کار را انجام ندهیم. مثلاً در جمعی حرف نادرستی زدند و ما چیزی نگفتیم؛ ظلمی به کسی شد و سکوت کردیم؛ در مجلسی باید بلند می‌شدیم، اما نشستیم؛ چرا؟ خواهش می‌کنم همین‌جا در دل خودتان جواب بدهید. آن لحظه چه چیزی مانع شما شد؟

اگر با خودمان روراست باشیم، خیلی وقت‌ها یک ترس پشت این سکوت است: ترس از تنها ماندن. می‌ترسیم حرف بزنیم و کسی با ما همراه نشود. می‌ترسیم مسخره‌مان کنند؛ بگویند: «تو را چه به این حرف‌ها؟» کم‌کم این ترس در ذهنمان به شکل این جمله درمی‌آید که «آخر من یک‌نفری چه‌کار می‌توانم بکنم؟» یعنی قبل از اینکه بگوییم حق با کیست، می‌گوییم: «طرف‌داران کدام طرف بیشتر هستند؟»

تأییدطلبی چه‌ونه اختیار تصمیم‌های ما را می‌گیرد؟

ببینید! همهٔ ما دوست داریم دیگران تحویلمان بگیرند. دوست داریم در جمع پذیرفته شویم. این به‌خودی‌خود عجیب نیست. مشکل کی شروع می‌شود؟ وقتی پسند مردم، جای تشخیص خودمان را بگیرد. اگر تشویقمان کردند، جلو برویم و اگر سرزنشمان کردند، عقب بکشیم. در روان‌شناسی به این وابستگی به تأیید دیگران می‌گویند «تأییدطلبی».[۲] تأییدطلبی یعنی قبل از اینکه از خودم بپرسم «آیا این کار درست است؟»، بپرسم «مردم چه می‌گویند؟» مگر می‌شود قطب‌نمای زندگی را بدهیم دست هر کسی که از راه رسید، بعد هم توقع داشته باشیم راه را گم نکنیم؟

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفهٔ امام، ج۲، ص۵۷۰.

2. Need for Approval.

وقتی من ارزش خودم را از حرف مردم بگیرم، تصمیمم هم می‌افتد دست مردم. مدام نگاه می‌کنم ببینم جمع چه می‌پسندد. این یعنی تسخیرشدن. لازم نیست کسی دست‌وپای مرا ببندد؛ همین که بتواند با تعریف و سرزنش، تصمیم مرا عوض کند، اختیارم را در دست گرفته است.

وقتی پسند مردم جای بندگی خدا می‌نشیند

پس تأییدطلبی فقط یک ضعف اخلاقی ساده نیست. گاهی کار را به جایی می‌رساند که آدم حق را می‌فهمد، اما از حق دفاع نمی‌کند. چرا؟ چون می‌ترسد از جمع بیرونش کنند.

در روایت آمده است: «إِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَ إِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْزَعْ» یعنی اگر از تو تعریف کردند، ازخودبی‌خود نشو و اگر سرزنشت کردند، فرو نریز.[۱] چرا؟ چون کسی که با تعریف مردم بالا می‌رود، با سرزنش همان مردم هم پایین می‌آید. وقتی ارزش خودت را از زبان دیگران بگیری، آن‌ها هر وقت بخواهند می‌توانند این ارزش را از تو پس بگیرند. مولوی یک تعبیر زیبا دارد: «تو یکی نه‌ای هزاری، تو چراغ خود برافروز.»[۲] یعنی اگر دیگران راه را اشتباه رفتند، تو هم مجبور نیستی اشتباه بروی.

اینجا روایت دیگری تکلیف را روشن می‌کند: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» یعنی کسی که گوش جان به سخن کسی می‌سپارد، در واقع نوعی بندگی او را پذیرفته است.[۳] حالا از خودمان بپرسیم: من بندهٔ چه کسی هستم؟ خدا، یا پسند مردم؟ اگر هر بار برای تصمیم‌گرفتن چشمم به تأیید جمع باشد، کم‌کم بندهٔ همان جمع می‌شوم، نه بندهٔ خدا.

این خطر وقتی پررنگ‌تر می‌شود که از یک امر فردی به یک امر اجتماعی تبدیل شود؛ یعنی یک جامعه، تأییدطلب بشود؛ یعنی افکار عمومی یک ملت در تسخیر جو فرهنگی و رسانه‌ای دشمنان قرار بگیرد. امام شهید

---

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۴.
۲. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، دیوان شمس، غزل ۱۱۹۷.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۴.

آیت‌الله خامنه‌ای رحمه‌الله علیه فرمودند: «امروز بیشترین تحرّک دشمنان ما علیه ما بیش از تحرّکات امنیّتی و اقتصادی، تحرّکات تبلیغاتی و جنگ نرم و تبلیغات رسانه‌ای است؛ برای اینکه بر افکار عمومی مردم مسلّط بشوند... . وقتی افکار عمومی یک ملّت در اختیار بیگانه قرار گرفت، حرکت آن ملّت طبعاً طبق میل آن بیگانه پیش خواهد رفت.»[۱]

تسخیرناپذیری فاطمه در برابر سکوت مردم مدینه

حالا همین مسئله را در جامعهٔ مدینه ببینید. روزهای پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خیلی‌ها علی؛ را می‌شناختند؛ غدیر را هم به یاد داشتند؛ اما شناختن حق همیشه به معنای قدم برداشتن برای حق نیست.

قرآن در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۷۴ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ﴾ یعنی کسانی که آنچه را خدا از کتاب نازل کرده کتمان می‌کنند و آن را به بهای ناچیز می‌فروشند، آنان در شکم‌هایشان جز آتش نمی‌خورند. دقت کنید! آیه درباره کسانی است که حق را می‌دانند، اما آن را پنهان می‌کنند و این «ثمن قلیل» همیشه پول نیست؛ گاهی آسایش است، گاهی ترس از تنها ماندن است، گاهی محبوبیت است. در مدینه هم همین «ثمن قلیل» باعث شد بسیاری سکوت کنند.

از خطبهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام معلوم می‌شود سکوت مردم و یاری‌نکردنشان، به یک مسئلهٔ اجتماعی تبدیل شده بود: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» ای جماعت مسلمین! که شتابان به‌سوی سخنان باطل می‌روید و کارهای زشت و زیان‌بار را می‌بینید و چشم می‌پوشید؛ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنید یا بر دل‌هایتان قفل زده شده است؟[۲]

---

۱. شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای، «بیانات در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران»، ۱۲ مرداد ۱۴۰۰، دسترسی در: https://khl.ink/f/48413.

۲. احمدبن‌علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، بهٔ فدکیه.

وقتی دل‌های مردم مدینه قفل شده است تا جایی که پشت درب انهٔ دختر رسول خدا هیزم جمع می‌کنند و آنجا را به آتش می‌کشند، در چنین شرایطی این بانوی تسخیرناپذیر قیام می‌کند و در مسجد چنان خطبه می‌خواند که همه گریه می‌کنند.

ازآنجایی‌که تأییدطلبی و تسخیرپذیری اجتماعی یک امر عاطفی است، این عنصر زنانگی است که به دلیل قدرت رهبری عواطف اجتماعی می‌تواند در مقابل این تهاجم بایستد. قیام حضرت زهرا علیهاالسلام در مدینه و بعد قیام زینب کبری علیهاالسلام در شام مبارزه علیه جامعهٔ ترسو و تأییدطلب آن روز بود. مبارزه با جامعهٔ تأییدطلب، از د ت زنِ تسخیرناپذیر برمی‌آید.

در امعهٔ ما هم از ابتدای انقلاب اسلامی این نقش بر عهدهٔ زنان بود. تا جایی که امام کبیر انقلاب فرمودند: «در نهضتی که ملت ما کردند، همه‌تان ملاحظه کردید که زن‌ها پیشقدم بودند. بلکه فعالیت زن‌ها در این باب ارزشش بیشتر از فعالیت مردها بود. برای اینکه همین خواهرها که ریختند در خیابان‌ها و در مقابل توپ و تانک تظاهر کردند و مشت گره کردند، این‌ها مردها را، قدرتشان را دوچندان کرد»[1] بنابراین مهم‌ترین نقش بانوان ایرانی به تأسی از بی‌بی دو عالم، جلوگیری از تسخیرپذیری جامعه است. امام شهید هم فرمودند: «شما بانوا کاری کنید که دشمن یک‌بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی، تسخیرناپذیر است»[2]

درهمین جنگ اخیر هم زنان ما اثبات کردند که قدرت ا لیِ تسخیرناپذیری ایران هستند. برای نمونه در یکی از مناطق جدیدالاحداث قم که با شروع تجمعات خون‌خواهی، احساس می‌شد فضای اهالی برای برگزاری تجمع محله‌ای در آنجا مناسب نیست، یک خانم با حضور و مجاهدت خود توانست تعدادی از زنان و مردان محله را دور هم جمع کند و با خرج‌های شخصی همان جمع اندک، تجمعات شبانه را راه بیندازد. بعد می‌گوید:

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفهٔ امام، ج۱۰، ص۱۸۳.

۲. سیدعلی حسینی خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۱۳ تیر ۱۳۵۹.

یک اتفاقی برایم افتاد که مدت زیادی نتوانستم در آن تجمع شرکت کنم و طبیعتاً کار باید تعطیل می‌شد؛ اما بقیه خودشان آمدند و کار را ادامه دادند و برنامه تعطیل نشد و هنوز هم ادامه دارد.[۱]

اجازه بدهید در همین جلسهٔ این نقش را به شما نشان دهم. ابتدا آقایان حاضر در جلسه هرچه در توان دارید در لبیک به مولای مظلوممان بلند و یک‌صدا فریاد بزنید: «لبیک یا علی!» حالا نوبت خانم‌های حاضر در جلسه است. همه خانم‌ها در لبیک به مادرمان زهرا بلند و یک‌صدا فریاد بزنید: «لبیک یا زهرا!» این تفاوت در لبیک گفتن خودش نشان از حضور مؤثر بانوان در این اجتماعات است.

اما اینجا یک سؤال مهم مطرح می‌شود: چگونه می‌شود در جامعه‌ای که سکوت و رکود بر آن حاکم شده، تسخیرناپذیر ماند؟ برای جواب، یک صحنه از تاریخ را با هم مرور کنیم.

چهل صبح تلاش برای وفای به عهد

تصور کنید مدینه را در روزهای پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. هنوز صلهٔ زیادی از غدیر نگذشته؛ اما خیلی‌ها ساکت‌اند. حالا ببینید در همین شهر، یک نفر به‌تنهایی چه تلاشی می‌کند. حضرت زهرا علیهاالسلام سراغ خانه‌ها می‌رود. خانه‌به‌خانه. در گزارش تاریخی آمده که امیرالمؤمنین؛ حضرت را بر مرکبی سوار می‌کرد و امام حسن و امام حسین؛ هم همراه بودند. چهل صبح سراغ خانه‌های مهاجر و انصار رفت. چهل صبح در خانه‌ها را زد. برای چه؟ حضرت می‌خواست عهدی را که مردم با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسته بودند، به یادشان بیاورد: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الْمُنْصَرِينَ...»[۲] یعنی ای مهاجران و انصار! خدا را یاری کنید. من دختر پیامبر شما هستم. شما با رسول خدا بیعت کرده بودید که همان‌طور که از خودتان و فرزندانتان دفاع می‌کنید، از او و

۱. پویش خاطره‌گویی بعثت زنانه، منتشرشده در کانال شمع.
۲. محمدبن‌محمدبن‌نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ج۱، ص۱۸۴.

ذریه‌اش هم دفاع کنید. حضرت از آن‌ها چیز تازه‌ای نمی‌خواهد؛ فقط عهد خودشان را به خودشان یادآوری می‌کند.

آدم انتظار دارد بالاخره یک نفر به ایشان پاسخ مثبت بدهد؛ اما در گزارش تاریخی چه جمله تلخی آمده است! «فَمَا أَغَاثَهَا أَحَدٌ وَلَا أَجَابَهَا وَلَا نَصَرَهَا» یعنی هیچ‌کس به یاری‌اش برنخاست. هیچ‌کس جوابش را نداد. کسی برای نصرتش بلند نشد؛ ولی این بانوی مجاهد خسته نشد و از هر فرصتی برای جلوگیری از تسخیرپذیری جامعه استفاده کرد.

سؤال مُعاذ و آفت شمارش همراهان

تاریخ اسم یک نفر را برای ما نگه داشته است: معاذ بن جبل. حضرت به خانهٔ معاذ می‌رسد، از او یاری می‌خواهد و عهدش با رسول خدا را به یادش می‌آورد. معاذ می‌پرسد: «فَمَعِي غَيْرِي؟» یعنی آیا غیر از من کسی دعوت شما را قبول کرده؟ دقت کنید؛ هنوز از وظیفهٔ خودش چیزی نمی‌پرسد، اول می‌خواهد بداند چند نفر آمده‌اند! حضرت جواب می‌دهد: «لَا، مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ» و معاذ می‌گوید: «فَأَيْنَ أَبْلُغُ أَنَ مِنْ نُصْرَتِكَ؟»[1] یعنی پس من یک نفر چه کمکی از دستم برمی‌آید؟ حالا آن سؤال اول منبر را یادتان بیاورید؛ این همان سؤال است.

مشکل سؤال معاذ کجاست؟ معاذ قبل از اینکه بپرسد «حق چیست و وظیفهٔ من کدام است؟»، پرسید «چند نفر همراه‌اند؟» چه‌بسا آدم همین‌جا، بی‌آنکه متوجه شود، از انجام‌وظیفه عقب بماند. گاهی یک سؤال به‌ظاهر معمولی، مسیر یک جامعه را عوض می‌کند.

آدم مستقل وقتی حق را شناخت، می‌پرسد «حالا من چه باید بکنم؟» اما کسی که تصمیمش دست دیگران است، اول دوروبرش را نگاه می‌کند: چند نفر هستیم؟ بزرگان چه می‌کنند؟ مردم چه می‌گویند؟ اگر بقیه آمدند، من هم می‌آیم؛ اما اگر بقیه نیامدند، من یک نفر که کاری از دستم برنمی‌آید.

---

۱. همان.

حالا فکر کنید اگر همه همین‌طور حساب کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ یکی می‌گوید: «اول بزرگان شروع کنند.» دیگری می‌گوید: «بگذارید مردم بیایند.» سومی می‌گوید: «من یک نفر چه کنم؟» آخرسَر یک جمعیت بزرگ داریم که همه منتظرند و هیچ‌کس حرکت را آغاز نمی‌کند.

بعضی وقت‌ها جامعه فقط از آدم‌های بد ضربه نمی‌خورد؛ از آدم‌های خوبی ضربه می‌خورد که حق را می‌شناسند، حق را دوست دارند، اما حاضر نیستند اولین نفر باشند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ﴾[1] برای خدا قیام کنید، چه تنها باشید چه جمع باشید.

البته شجاعت با بی‌فکری فرق دارد. قرار نیست هر حرف حقی را هر جا و به هر شکلی بزنیم؛ اما این محاسبه را عقل باید انجام بدهد نه ترس. قدیمی‌ها گفته‌اند: «از تو حرکت، از خدا برکت.» معاذ به‌جای اینکه ببیند خودش چه قدمی باید بردارد، داشت قدم‌های دیگران را می‌شمرد. همین‌جا راهش از حضرت زهرا علیهاالسلام جدا شد.

یک طرف معاذ را ببینید که می‌پرسد وقتی دیگران نیامده‌اند، من یک نفر چه کنم؟ طرف دیگر، حضرت زهرا علیهاالسلام را ببینید. حضرت در این چهل صبح از خانه‌های زیادی جواب منفی شنید، اما باز هم در خانهٔ بعدی را زد. این یعنی تسخیرناپذیری. امعهٔ ساکت است؛ اما فاطمه علیهاالسلام ساکت نمی‌نشیند.

اینجا دو نگاه را کنار هم بگذارید. یکی می‌گوید: «چه کسی می‌آید تا من هم بیایم؟» دیگری می‌گوید: «من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم؛ حالا چه کسانی را می‌توانم با خودم همراه کنم؟» ظاهرش جابه‌جایی چند کلمه است، اما در واقع فرق تماشاگر و میدان‌دار همین‌جاست.

اولی تصمیمش را از جمع می‌گیرد. اگر دیگران آمدند، می‌آید؛ اگر نرفتند، او هم نمی‌رود. اما انسان مستقل جمع را می‌بیند، مشورت هم می‌کند، حرف دیگران را هم می‌شنود؛ ولی حق را به رأی جمع واگذار نمی‌کند.

---

۱. سبأ، ۴۶.

استقلال فاطمی یعنی اطاعت خدا، نه مردم

شاید کسی بگوید پس استقلال یعنی هیچ‌وقت حرف هیچ‌کس را گوش نکنیم؟ نه، اصلاً. مسئله این است: چه کسی قرار است بر فکر و تصمیم من حاکم باشد؟ اگر خودمان را در اختیار خدا نگذاریم، چیزهای دیگری آرام‌آرام اختیارمان را می‌گیرند؛ رسانه، مُد، ترس، تأیید دیگران، طرد دیگران، شهرت و وابستگی‌ها.

می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ» یعنی کسی که مخلوقی را در نافرمانی خدا اطاعت کند، در حقیقت او را بندگی کرده است.[۱] بندهٔ خدا فقط از خدا و ولی خدا اطاعت می‌کند. به تعبیر قرآن کریم: ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند.[۲]

پس تسخیرناپذیری یعنی مستقل‌بودن از فشار مردم، نه مستقل‌بودن از خدا و ولیّ خدا. حضرت زهرا علیها السلام چون تکلیفش را از خدا می‌گیرد، تشویق و سرزنش مردم تکلیفش را عوض نمی‌کند. زن تسخیرناپذیر اگر در مسیر اطاعت خدا، بی‌احترامی دید، بی‌مهری دید، حرف ناروا شنید، تنها ماند، وظیفه‌اش را فراموش نمی‌کند؛ شرم و ترس و احساس طردشدگی او را از میدان بیرون نمی‌برد و برای شروع کار درست، منتظر دیگران نمی‌ماند.

از در خانه‌ها تا احتجاج در مسجد

این را هم بدانید! خداوند متعال به سخن حق و حرکت حق برکت می‌دهد. رهبر شهید در جایی می‌فرماید: «ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوزدن و مقاومت‌کردن نخواهد داشت.»[۳]

---

۱. علی‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۵۵.

۲. احزاب، ۳۹.

۳. شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۸ شهریور ۱۳۸۴، دسترسی در:
https://khl.ink/f/3304.

سخن حق را با منطق درست در جای درست و با ادبیات درست بگو؛ بقیه‌اش را به خدا بسپار. خودت را کنار نکش. مگر حضرت زهرا علیها السلام وقتی دید در خانه‌ها را می‌زنند و مردم همراهی نمی‌کنند کنار کشید؟ نه، اقدام دیگری انجام داد. به مسجد رفت و در مقابل همه خطبه خواند و احتجاج و استدلال کرد. یعنی وقتی خصوصی نشد، آشکارا بگو. وقتی تذکر کافی نبود، استدلال بیاور. وقتی یادآوری اثر نکرد، خطبه بخوان. ببینید حضرت چگونه عمل می‌کند. نه محیط او را تسخیر می‌کند و نه سکوت مردم او را خانه‌نشین می‌کند. خودش به میدان می‌آید تا بر محیط اثر بگذارد.

در بهٔ فدکیه خطاب به انصار می‌فرماید: «وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ» یعنی شما توان انجام کاری را که من از شما می‌خواهم دارید. بعد همین توان را برایشان توضیح می‌دهد: «وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُمُ السِّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ» شما نفر دارید، تجهیزات دارید، نیرو دارید، سلاح دارید.[1] حالا که این‌همه توان دارید چرا اقدامی برای احقاق حق ما اهل‌بیت نمی‌کنید؟ پس مشکل کمبود امکانات نبود. مسئله این بود که اراده نداشتند. مبعوث نشده بودند. تسخیر شده بودند. برای زمین‌گیر کردن یک جامعه همیشه لازم نیست امکاناتش را از او بگیرند. گاهی کافی است همه منتظر بغل‌دستی باشند. مثل‌اینکه چند نفر سر سفره نشسته باشند. همه هم تشنه باشند و منتظر باشند دیگری برود و آب بیاورد. نتیجه این می‌شود که همه تشنه می‌مانند. حضرت زهرا علیها السلام هم می‌توانست در خانه بماند و سکوت کند. اما تصمیم گرفت در برابر این بی‌مسئولیتی اجتماعی بایستد و حتی اگر نتوانست مردم مدینه را بیدار کند، بتواند تاریخ را بیدار کند و کرد. این همان زن تسخیرناپذیر و زن میدان‌دار است.

---

۱. احمدبن‌علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص۱۸۴.

میدان‌داری زنان از خانه آغاز می‌شود

حالا باز از خودمان بپرسیم: ما بیشتر شبیه چه کسی هستیم؟ شبیه حضرت زهرا علیهاالسلام که پس از آن همه جواب منفی باز حرکت کرد، یا شبیه معاذ که اول تعداد همراهان را پرسید؟ این سؤال‌ها فقط برای آن روز مدینه نیست؛ به زندگی امروز ما هم مربوط می‌شود.

زن میدان‌دار می‌تواند از خانهٔ خودش شروع کند. حقیقت را برای فرزندش روایت کند؛ دل خانوادهٔ نگران را آرام کند؛ دوستان و آشنایان را به کار خیر همراه کند؛ نگذارد یاد شهدا در شلوغی خبرها گم شود.

یک نمونه از همین روزها برایتان بگویم. خانمی است بیست و پنج ساله، با سه فرزند کوچک. وقتی جنگ شد و رهبرش شهید شد، تصمیم گرفت هر شب که احساس نیاز می‌شد، در خیابان باشد. خودش می‌گوید: شب‌ها در سرمای شدید، بچه‌ها را چند لایه در پتو می‌پیچیدم، دوتایشان را در کالسکه می‌گذاشتم، دست آن یکی را می‌گرفتم و راهی می‌شدم. کنار خیابان زیر چادر بچه را شیر می‌دادم. این زن، از خانهٔ خودش شروع کرد. با همان سه بچه کوچک. منتظر نماند کسی برایش میدان تعیین کند.[۱]

اما اگر کسی فقط همراه موج باشد، به‌محض اینکه فضای امعهٔ سرد شد، او هم کنار می‌کشد. ما حتی وقتی دیگران خسته شدند، هم نباید مسئولیت خودمان را فراموش کنیم. اگر همهٔ جامعه هم معاذ بن جبل شدند، تو یک نفر، فاطمه علیهاالسلام باش. زن میدان‌دار و به قول رهبر شهیدمان، زن تسخیرناپذیر، نمی‌گوید: «چون دوستانم نیامدند، من همکاری نمی‌کنم.» بلکه می‌گوید: چه کاری از دست من برمی‌آید؟ چه کسانی را می‌توانم با خودم همراه کنم؟

نگو «من یک نفر چه‌کار می‌توانم بکنم؟»، «فامیل ما اهل این حرف‌ها نیستند»، «همسایه‌های ما نمی‌آیند»، «مردم خسته شده‌اند»، «همه درگیر زندگی خودشان هستند.» این‌ها همان حرف‌های معاذ بن جبل

---

۱. پویش خاطره‌نویسی بعثت زنانه، منتشر شده در کانال شمع.

است. معاذ بی‌دین نبود. خیلی از مردم مدینه متدین بودند. اما جامعهٔ گرفتار بیماری بی‌عملی شده بود. حضرت راه افتاد به آن‌ها یادآوری کند که «وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ...»[۱] یعنی شما می‌توانید. تو هم خطاب به همسایه‌ها، فامیل، دوست و آشنا بگو: «وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ...» مردم شما می‌توانید. خواهرم، شما می‌توانید. از شما کار برمی‌آید.

برای تغییر جامعه نباید منتظر دیگران ماند

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی خدا وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خودشان تغییر را از خودشان آغاز کنند.[۲] درست مقابل منطق معاذ است؛ معاذ منتظر بود اول جمع تغییر کند تا او کاری بکند. آیه می‌گوید آغاز تغییر را در خودتان جست‌وجو کنید. مولوی یک شعر زیبا دارد که انگار جواب همین سؤال معاذ بن جبل را می‌دهد:

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید
تو یکی نه‌ای هزاری، تو چراغ خود برافروز

می‌گوید منتظر نباش دیگران شروع کنند. تو چراغ خودت را روشن کن. یک چراغ شاید نتواند تمام شهر را روشن کند، اما می‌تواند چراغ‌های دیگر را روشن کند. گاهی یک نفر قدم اول را برمی‌دارد و ده‌ها نفر را با خودش همراه می‌کند.

خانمی از تهران، یازده سال سابقهٔ کار تربیتی با بچه‌ها داشت. بعد از جنگ دوازده‌روزه، بچه‌ها مدام از او می‌پرسیدند: «ما چه‌کار می‌توانیم بکنیم؟ موشک را که ما نمی‌زنیم، پس ما اینجا چه کاره‌ایم؟» با تیم پنج‌نفره‌اش نشستند و فکر کردند. گفتند بازی زبان بچه‌هاست. شروع کردند به طراحی بازی: جورچین نقشه، جفت‌یابی با اسم کالاهای اسرائیلی، موشک کاغذی. این بازی‌ها رفت به ده مسجد. یک روز صد نفر می‌آمدند. مادرها

---

۱. احمدبن‌علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص۱۸۴.
۲. رعد، ۱۱.

بعداً می‌گفتند: «بچه‌مان در فروشگاه که می‌رویم تا مارک نستله را می‌بیند، داد می‌زند: مامان این اسرائیلیه، نخر!» یک نفر شروع کرد. با پنج نفر. با یک بازی ساده و این شد ده مسجد و صدها بچه و مادر. یک چراغ، چراغ‌های دیگر را روشن کرد.[۱]

حفظ اولویت و همراه‌سازی فراتر از اختلاف‌ها

البته اینجا یک خطر دیگر هم هست. ممکن است خیال کنیم چون وارد میدان شدیم، حتماً اثر هم گذاشته‌ایم. نه لزوماً. گاهی در یک جمع حضور داریم؛ اما با کسی که شبیه ما نیست حرف نمی‌زنیم. گاهی شعار می‌دهیم؛ ولی وقت و توانمان صرف دعواهای داخلی می‌شود. میدان‌داری یعنی حواسمان باشد مسئلهٔ اصلی را گم نکنیم.

گاهی لازم نیست دشمن ما را از میدان بیرون کند؛ کافی است کاری کند به‌جای اینکه به مسئلهٔ اصلی بپردازیم، با هم درگیر شویم. زن تسخیرناپذیر باید تشخیص داشته باشد. فرض کنید خانمی کنار شماست که پوشش یا سلیقه‌اش با شما فرق دارد؛ اما او هم از رنج یک مظلوم ناراحت است. از تجاوز دشمن به کشورش ناراحت است. حالا من اول آن اختلاف سلیقه را ببینم و آن را بزرگ کنم و یا این درد مشترک را؟ این نقطهٔ تفاهم را؟

قرآن یک الگوی ز نهٔ شگفت‌انگیز معرفی می‌کند. آسیه، همسر فرعون را ببینید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾ خدا برای مؤمنان، همسر فرعون را مثال زده است.[۲] قدرت، ثروت، تبلیغات و فضای عمومی، همه در دست فرعون بود؛ اما او ایمانش را حفظ کرد. محیط او را تسخیر نکرد. پس زن می‌تواند حتی در سخت‌ترین محیط هم تسخیرناپذیر بماند. حالا چرا ما باید از نزدیک‌شدن به کسی که در پوشش یا نظر سیاسی با ما اختلاف دارد این‌قدر بترسیم؟ اگر آسیه در آن شرایط در درون دستگاه کفر و ظلم توانست پاک بماند، ما هم می‌توانیم. چترمان را به وسعت یک ایران باز کنیم و از حضور همه انسان‌های شریف استقبال کنیم.

---

۱. پویش خاطره‌گویی بعثت زنانه، منتشرشده در کانال شمع.

۲. تحریم، ۱۱.

تماشاگر نباشیم

پس حرف امشب این نیست که همه خانم‌ها یک کار یکسان انجام بدهند. یکی معلم است، یکی مادر است، یکی در فامیل نفوذ کلام دارد، یکی در محله اثرگذار است. هرکدام از ما باید توان خودمان را بشناسیم و منتظر نمانیم همه کارها را دیگران شروع کنند. از خودتان بپرسید: چه کسی حرف مرا می‌شنود؟ کجا می‌توانم اختلافی را کمتر کنم؟ چه خانواده‌ای به کمک احتیاج دارد؟ چطور می‌توانم یاد یک شهید را ماندگار کنم؟ مدام این خوا تهٔ رهبر شهید را مرور کنید که: «شما بانوان کاری کنید که دشمن یک‌بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی، تسخیرناپذیر است»[۱]

ای‌کاش آن روز معاذ به‌جای اینکه از حضرت زهرا علیهاالسلام بپرسد «فَمَعِي غَيْرِي؟» می‌گفت: «خانم‌جان، روی من حساب کنید.» ای‌کاش وقتی حضرت فرمود هیچ‌کس جوابم را نداده، معاذ می‌گفت: «یا بنت رسول‌الله، اگر هیچ‌کس نیست، من هستم.» نمی‌دانم؛ شاید با همراهی یک نفر هم تاریخ عوض نمی‌شد. اما دست‌کم آ جملهٔ پر از مظلومیت دختر پیغمبر بی‌جواب نمی‌ماند. دلمان می‌سوزد وقتی یادمان می‌آید حضرت فرمود: «لَا، مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ» یعنی چهل روز، یکی‌یکی در خانه‌هایتان را زدم و یک نفرتان جوابم را نداد! خدایا، کاری کن در امتحان‌های زندگی‌مان از آن‌هایی نباشیم که حق را می‌شناسند، اما از ترس تنها ماندن، دختر پیامبر را تنها می‌گذارند.

---

۱. شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، «بیانات در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران»، ۱۳ تیر ۱۳۵۹.